

بسم الله الرحمن الرحيم

بنا داشتم از بهمن امسال به خاطر جشن چهلمین سال پیروزی انقلابمان، سلسله مقالاتی را خدمتان تقدیم کنم. اما تصمیم گرفتم شروع ارسال این مقالات را حدود ۴۰ روز جلوتر بیندازم تا درباره یکی از بزرگ‌ترین روزهای تاریخ این انقلاب - یعنی روز ۹ دی - نیز سخنی گفته باشم. من درباره فتنه ۸۸ و باطل‌السكر آن، یعنی ۹ دی، خیلی حرف‌ها زده‌ام. برخی از آنها، مثل «آنتی‌بیانیه»^۱ که پاسخی به بیانیه شماره ۱۷ میرحسین موسوی بود، در همان ایام پراضطراب فتنه نوشته شده‌اند و حال و هوای همان روزگاران را دارد. اما حال و هوای برخی دیگر از آنها تا حدی آرام‌تر بوده و کوشیده‌ام از زوایای دیگری به این ماجرا نگاه کنم.

از باب مثال، مایلم به سه مقاله اشاره کنم که از قضا هر سه آنها را در روز نهم دی به محضر جمعی از دوستان ارسال کرده‌ام. یکی ایمیلیست با عنوان «فتنه تلخ بی‌بصیرتی، از روزگار فرعون تا امروز» که در تاریخ ۳۰ دسامبر ۲۰۱۴ (۱۳۹۳) فرستاده شده است. دیگری ایمیلیست با عنوان «ای پیادگان قشون، با شما هستم!» که در تاریخ ۲۹ دسامبر ۲۰۱۶ (۱۳۹۵) ارسال شده است. بالاخره سومی آنها، ایمیلیست با عنوان «آن فتنه که چشم بشر آن فتنه میناد» که در تاریخ ۳۰ دسامبر ۲۰۱۷ (۱۳۹۶)، یعنی همین پارسال، ارسال شده است.^۲

امسال اما حرف قدیمی‌تر و البته از جهتی جدیدتری دارم. در لابه‌لای نگاه کردن به نوشته‌های قدیم، به بخش‌هایی از مباحث سوره احزاب برخورد کردم که در کتاب «ایستاده در باد»^۳ نیامده است. این مباحث مربوطند به سال‌های نیمه دوم دهه هفتاد! یعنی همان دورانی که جریان موسوم به اصلاح‌طلب - که در آن دوران، دوم‌خردادی خوانده می‌شدند - سرمست از پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۷۶، شورای شهر تهران در سال ۷۷ و مجلس در سال ۷۸، فضای مطبوعات کشور را به تسخیر خود درآورده بودند. در آن ایام این جماعت، از یک طرف هنوز شعار پیروی از خط امام سرمی‌دادند، اما از طرف دیگر چنان بی‌پرده از تفکرات تجدیدنظرطلبانه خود درقبال

^۱ هفته‌نامه پنجره، شماره ۲۹ (شنبه ۳ بهمن ۱۳۸۸)، ص ۱۸.

^۲ در آینده این ایمیل‌ها در قالب مقالاتی بر روی وبگاه حلقه قرار خواهد گرفت.

^۳ www.halgheh.com/?page_id=630

انقلاب که سهل است، بهتر است بگوییم از تجدیدنظرطلبی خود درقبال دین و دیانت سخن می‌گفتند که انسان حقیقتاً حیرت می‌کرد.

واضح است که چنین اعتقاداتی، نمی‌توانست در میان همه کسانی که خود را دوم‌خردادی یا اصلاح‌طلب می‌نامیدند، عمومیت داشته باشد. اما متأسفانه آن دسته از اصلاح‌طلبانی که مخالف این تجدیدنظرطلبی‌ها بودند، ظاهراً به‌خاطر منافع سیاسی خود، از اعلام قاطعانه یک مرزبندی اعتقادی با این افراد، چشم پوشیدند و در نتیجه آن، در زیر «عبای شکلاتی‌رنگ» آنها، سالیان سال حرف‌هایی تبلیغ و ترویج شد که چیزی به‌جز «لیبرالیسم» و «سکولاریزم» نبود. عجیب‌ترین قسمت ماجرا این بود که حتی گاهی به‌اسم امام خمینی - رضوان‌الله‌تعالی‌علیه - که بدون هیچ شک و تردیدی مخالفت با «لیبرالیسم» و «سکولاریزم»، بارزترین شاخصه اندیشه‌های او به‌حساب می‌آمد، به این تفکرات دامن زده می‌شد.

هرکس به‌دنبال شواهد تاریخی بیش‌تر و پاسخ‌های فلسفی به این تفکرات می‌گردد، می‌تواند به کتاب ناچیز بنده - «ایستاده در باد» - مراجعه کند. اما شاید بد نباشد، فقط به این جمله اشاره کنم که حتی خاتمی نیز در اعترافی بی‌ثمر، کم‌رمق، و دیرنگام، حین انجام آخرین سخنرانیش درمقام رئیس‌جمهور - که اگر اشتباه نکنم در کرمانشاه انجام شد - اعتراف کرد که «درطول ۸ سال دوران ریاست‌جمهوری من، عده‌ای می‌خواستند تا من تحت لوای شعارهایی همچون جامعه مدنی، از دین خودم دست بکشم».

همه این حرف‌ها را گفتم تا بگویم اگر نه همه ریشه‌ها، اما دست کم بعضی از ریشه‌های فتنه ۸۸ را باید در آن ایام جستجو کرد. اگر در فتنه ۸۸ شعار «نه غزه نه لبنان» سر داده شد، ریشه آن را باید در مطالبی جستجو کرد که روزنامه خرداد (متعلق به عبدالله نوری) می‌نوشت. اگر از «جمهوری ایرانی» به‌جای «جمهوری اسلامی» سخن گفتند، ریشه آن را باید در نوشته‌های روزنامه صبح امروز (متعلق به سعید حجاریان) پیدا کرد. اگر از «سکولاریزم» و «لیبرالیسم» طرف‌داری شد، ریشه آن را باید از روزنامه‌های مشارکت و یاس‌نو (متعلق به حزب مشارکت) طلب کرد. اگر به قول یکی از همین جماعت اصلاح‌طلب، در فتنه ۸۸ «جبهه‌ای به‌وجود آمد از سروش تا گوگوش»، ریشه آن را باید در علاقه این جماعت به حلقه کیان - که نگینش عبدالکریم سروش بود - پیدا کرد.

وقتی سروش با سخنان ادیبانه و به ظاهر حکیمانه‌اش، در مطبوعات اصلاح طلب، دین را امری نسبی، اثبات ناپذیر و صرفاً عاطفی معرفی می‌کرد که جوهره‌اش «حیرت» است و «اخلاق فردی»، دیگر نباید تعجب می‌کردیم از این که بانوان اصلاح طلب در خارج از ایران نهضت کشف حجاب به راه بیندازند. درست به دلایل مشابه، امروز هم نباید تعجب کرد از این که روزنامه‌های اصلاح طلب، رسماً از لیبرالیسم طرفداری می‌کنند، و به خاطر چالش‌های نظام لیبرالی در فرانسه اشک می‌ریزند، و افتخار می‌کنند به این که هردو گزینه نهایی برای شهرداری تهران لیبرال هستند. نباید تعجب کرد از این که صبیۀ مرحوم رفسنجانی، اصیل‌ترین اصلاح طلبان را «ملی مذهبی‌ها» می‌خواند؛ یعنی کینه‌توزترین دشمنان امام خمینی که رسماً از لیبرالیسم و سکولاریزم طرفداری می‌کنند. نباید تعجب کرد از این که عباس عبدی، خواهان عرضه رسمی شراب در کشور می‌شود تا کسی از خوردن شراب قلبی مسموم نگردد. نباید تعجب کرد از این که پروانه سلحشوری، به اسم نفی رفتارهای ایدئولوژیک - بخوانید: نفی التزام حکومت به احکام دینی - قانون حجاب را به سخره می‌گیرد. نباید تعجب کرد از این که برخی دولت مردان... بگذریم!

من که از آتش دل چون خم می در جوشم
مهر بر لب زده خون می خورم و خاموشم
ترک جان است طمع در لب جانان کردن
تو مرا بین که درین کار به جان می کوشم

قرار بود این حرف‌ها فقط مقدمه‌ای باشد، برای اولین هدیه‌ام به مناسبت چهل سالگی انقلاب! شما را دعوت می‌کنم به مطالعه بخش اول از این نوشته قدیمی مربوط به اواخر دهه هفتاد که من فکر می‌کنم، دقیقاً به خاطر قدیمی بودنش، ریشه‌های فتنه ۷۸ و فتنه ۸۸ و فتنه ۹۸ را با هم نشان می‌دهد. اما پیش از آن، غزل زیبایی را تقدیمتان می‌کنم که در مجلس شعر رهبر مقتدر و مظلوممان - حفظه‌الله من جمیع الشروم - خوانده شده است:

فتنه شاید روزگاری اهل ایمان بوده باشد
آه این ابلیس شاید روزی انسان بوده باشد
فتنه شاید در لباس میش، گرگی تیزدندان
در لباسی تازه شاید فتنه چوپان بوده باشد

فتنه شاید کنج پستوی کسی لای کتابی؛
فتنه لازم نیست حتما در خیابان بوده باشد
فتنه شاید در صف صفین می‌جنگیده روزی
فتنه شاید در زمان شاه، زندان بوده باشد!
فتنه شاید با امام از کودکی همسایه بوده
یا که در طیاره پاریس - تهران بوده باشد
فتنه شاید تابى از زلف پریشان نگاری
فتنه شاید خوابی از آن چشم فتان بوده باشد
فتنه شاید این که دارد شعر می‌خواند برایت؛
وا مصیبت! فتنه شاید از رفیقان بوده باشد
ذره‌ای بر دامن اسلام ننشیند غباری
نامسلمانی اگر هم نام سلمان بوده باشد
دوره فتنه است آری، می‌شناسد فتنه‌ها را
آن‌که در این کربلا عباس دوران بوده باشد
فتنه خشک و تر نمی‌داند خدایا وقت رفتن
کاشکی دستم به دامان شهیدان بوده باشد

سیدمحمدروحانی

۹۷/۱۰/۹